



Abuse of Rights from the Perspective of Imami Criminal Jurisprudence and Iranian Criminal Law: A Comparative Analysis in Public and Private Law

Seyed Mehrdad Bargegol¹, Mehdi Fallah Kharyeki^{2*}, Ali Taghipourian Gilani³

1. Ph.D Student in Private Law, Am.C., Islamic Azad University, Amol, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Am.C., Islamic Azad University, Amol, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: Original Research

Pages: 164-179

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-5841-712x

TELL: +980000000000

Email:

mehdifallahkharyeki@iau.ac.ir

Article history:

Received: 07 Jan 2026

Revised: 02 May 2026

Accepted: 29 May 2026

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Abuse of Rights, Public Law, Private Law, Legal Remedies, Islamic Jurisprudence.

ABSTRACT

Abuse of rights is one of the fundamental legal concepts situated at the boundary between the lawful exercise of rights and the realization of socially harmful conduct. This phenomenon occurs when the holder of a right—whether a private individual or a public authority—exercises a legal or Shari‘a-based entitlement in a manner contrary to the objectives of the Legislator or the lawmaker, thereby causing harm to others or undermining public order. In private law, abuse of rights manifests itself in forms such as unjust contractual practices, harmful exercises of ownership, and instrumental use of family rights, whereas in public law it primarily relates to the misuse of governmental and administrative powers and the violation of fundamental rights of citizens. Adopting an analytical–comparative and intra-systemic approach, this article examines the jurisprudential foundations and enforcement mechanisms of abuse of rights in Iranian public and private law, with particular emphasis on the capacity of Imami criminal jurisprudence to justify a criminal response to such conduct. The jurisprudential framework of the study is grounded in principles such as *lā ḍarar wa lā ḍirār* (no harm), causation (*tasbīb*), negation of domination (*naḥy al-sabīl*), and the preservation of social order (*ḥifẓ al-niẓām*), which collectively provide a basis for criminal intervention against harmful abuses of rights. The findings indicate that although civil and administrative sanctions play a significant role in controlling abuse of rights, in cases where such conduct leads to serious disruption of public order or widespread infringement of rights, the imposition of discretionary criminal sanctions (*ta‘zīr*) from both jurisprudential and Iranian criminal law perspectives is not only justified but necessary. Ultimately, the article emphasizes the need for coherence among jurisprudential, criminal, and administrative enforcement mechanisms and for designing an integrated framework to effectively address abuse of rights.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Author

How to Cite This Article: Bargegol, S. M; Fallah Kharyeki, M & Taghipourian Gilani, A (2026). “Abuse of Rights from the Perspective of Imami Criminal Jurisprudence and Iranian Criminal Law: A Comparative Analysis in Public and Private Law”. *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(3): 164-179.

مقدمه

سوءاستفاده از حق از جمله مفاهیم بنیادین و چالش برانگیز در اندیشه حقوقی و فقهی است که در نقطه تلاقی میان «اعمال مشروع حق» و «تحقق رفتار زیان بار» قرار می گیرد. حق، به عنوان سلطه، اختیار یا امتیازی که از سوی شارع یا قانون گذار به اشخاص اعطا می شود، در ظاهر مجوز انجام یا ترک فعل معینی را فراهم می آورد؛ با این حال، تجربه های اجتماعی و حقوقی نشان می دهد که اعمال بی ضابطه یا هدف گریز حقوق می تواند به نتایجی منتهی شود که نه تنها با فلسفه اعطای حق سازگار نیست، بلکه موجب اضرار به اشخاص، اخلال در نظم عمومی و تضعیف عدالت اجتماعی می گردد. از این رو، مسأله اصلی در بحث سوءاستفاده از حق، نه اصل شناسایی و حمایت از حقوق، بلکه تعیین حدود مشروع اعمال آن و نوع واکنش نظام حقوقی و فقهی در برابر تجاوز از این حدود است.

در حقوق خصوصی، سوءاستفاده از حق عمدتاً در قالب رفتارهایی نظیر اعمال ناعادلانه حقوق قراردادی، استفاده اضرارآمیز از حق مالکیت و بهره برداری اِزاری از حقوق خانوادگی بروز می یابد. پاسخ نظام حقوقی در این حوزه، غالباً بر جبران خسارت، بطلان یا عدم نفوذ اعمال حقوقی و در نهایت، اعاده تعادل میان منافع اشخاص استوار است. با وجود این، در حقوق عمومی، سوءاستفاده از حق واجد ماهیتی متفاوت و پیامدهایی گسترده تر است؛ چراکه این پدیده اغلب در بستر اعمال اختیارات حکومتی و اداری رخ می دهد و می تواند آزادی های بنیادین شهروندان، اصل حاکمیت قانون و اعتماد عمومی به ساختار حاکمیت را به طور جدی مخدوش سازد. در چنین مواردی، صرف ضمانت اجرای مدنی یا اداری، همواره پاسخگوی شدت و گستره آثار زیان بار سوءاستفاده از حق نخواهد بود.

در این میان، فقه امامیه با برخورداری از نظامی پویا و مبتنی بر مصالح عمومی، ظرفیت نظری قابل توجهی برای تحلیل و مواجهه با سوءاستفاده از حق دارد. برخلاف تصور تقلیل گرایانه ای که فقه را صرفاً ناظر بر روابط فردی و مدنی می داند، فقه جزای امامیه با تکیه بر اصول و قواعد کلان، امکان مداخله در رفتارهایی را فراهم می سازد که هرچند در

ظاهر مبتنی بر حق اند، اما در عمل منجر به اضرار ناروا یا اخلال در نظم اجتماعی می شوند. قواعدی همچون «لا ضرر و لا ضرار»، «تسبیب»، «نفی سبیل» و اصل «حفظ نظام» به عنوان مبانی فقهی عام، به روشنی دلالت بر آن دارند که اعمال حق، مقید به عدم اضرار و رعایت مصالح عمومی است و خروج از این چارچوب، می تواند موجب سلب حمایت شرعی از رفتار مزبور گردد.

از منظر فقه جزا، زمانی که سوءاستفاده از حق به سطحی برسد که نظم عمومی، امنیت اجتماعی یا حقوق بنیادین افراد را تهدید کند، امکان توجیه مداخله کیفری در قالب تعزیرات فراهم می شود. تعزیر، به عنوان ابزار انعطاف پذیر سیاست جنایی اسلام، این قابلیت را دارد که در برابر رفتارهای زیان بار نوپدید، از جمله سوءاستفاده های شدید از حقوق و اختیارات مشروع، واکنش متناسب و بازدارنده ای ارائه دهد. این رویکرد، با سیاست جنایی تقنینی در نظام حقوقی ایران نیز هم خوانی دارد؛ به گونه ای که بسیاری از جرائم مرتبط با سوءاستفاده از مقام، قدرت، موقعیت اداری و اختیارات قانونی، در واقع مصادیقی از سوءاستفاده از حق به شمار می آیند که قانون گذار برای آن ها ضمانت اجرای کیفری پیش بینی کرده است.

با وجود این، بررسی ادبیات پژوهش نشان می دهد که تحلیل سوءاستفاده از حق در نظام حقوقی ایران، غالباً در چارچوب حقوق مدنی یا حقوق اداری مورد توجه قرار گرفته و ابعاد فقه جزایی و کیفری آن کمتر به صورت منسجم و نظام مند واکاوی شده است. این خلأ پژوهشی به ویژه در حوزه تبیین معیارهای تشخیص سوءاستفاده کیفری از حق و تبیین مبانی فقهی جرم انگاری آن محسوس است. از این رو، پرسش اصلی مقاله آن است که: آیا و تحت چه شرایطی می توان سوءاستفاده از حق را از منظر فقه جزای امامیه و حقوق کیفری ایران، مستوجب ضمانت اجرای کیفری دانست؟

مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی - تطبیقی و درون نظامی، می کوشد با بررسی مبانی فقهی و حقوقی سوءاستفاده از حق در هر دو حوزه حقوق عمومی و خصوصی، چارچوبی منسجم برای تبیین جایگاه ضمانت اجرای کیفری ارائه دهد. هدف نهایی پژوهش، نشان دادن آن است که مقابله مؤثر با

سوءاستفاده از حق، مستلزم نگاهی تلفیقی است که ضمن احترام به آزادی‌های مشروع، از ظرفیت‌های فقه جزای امامیه و حقوق کیفری برای حفظ نظم عمومی و تحقق عدالت بهره گیرد.

۱- مبانی نظری سوءاستفاده از حق

بخش «مبانی نظری سوءاستفاده از حق» به تبیین چارچوب مفهومی و نظری این نهاد می‌پردازد. در این قسمت، ابتدا مفهوم «حق» و گستره آن در دو شاخه حقوق عمومی و خصوصی بررسی می‌شود و سپس خاستگاه‌های تاریخی و فقهی نظریه در حقوق اسلامی و ایران تحلیل می‌گردد. همچنین، مبانی فلسفی و اخلاقی منع سوءاستفاده از حق و تمایز برداشت‌ها از مفهوم حق در قلمروهای مختلف حقوقی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱-۱- مفهوم «حق» و قلمرو آن در حقوق عمومی و خصوصی
در نظام‌های حقوقی، مفهوم «حق» یکی از بنیادی‌ترین نهادها محسوب می‌شود و مرز میان آزادی فردی و مسؤولیت اجتماعی را ترسیم می‌کند. حق به معنای قدرت یا اختیاری است که قانون به فرد یا نهاد می‌دهد تا بر اساس آن رفتار کند، تقاضا داشته باشد یا امتیازی را از دیگران مطالبه کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۴۵). در حقوق خصوصی، حقوق فردی معمولاً محدود به حوزه‌های مالکیت، تعهدات قراردادی و مسؤولیت مدنی است و اعمال این حقوق باید در چارچوب عدالت و حسن نیت صورت گیرد (باریکلو، ۱۳۸۷: ۳۲). برای مثال، مالکیت خصوصی حقی است که قانون‌گذار برای استفاده از مال به مالک اعطا کرده، اما این حق مطلق نیست و نباید موجب ضرر غیرمتعارف به دیگران شود؛ این محدودیت مستقیماً از قاعده فقهی «لاضرر» ناشی می‌شود (جوانی، ۱۳۲۸: ۳۴). همچنین در حقوق خانواده، حق طلاق یا حضانت نیز دارای محدودیت‌های اخلاقی و قانونی است که مانع از سوءاستفاده زوجین از حقوق خود می‌شود (اسدی، ۱۳۹۱: ۷۲).

در مقابل، در قلمرو حقوق عمومی، حق تابع اصول و اهداف جامعه و دولت است. حقوق شهروندی، دسترسی به خدمات عمومی و آزادی‌های اساسی نمونه‌هایی از حقوق عمومی هستند که اعمال آن‌ها محدودیت‌هایی از سوی قانون و

نهادهای نظارتی دارد (بهشتیان، ۱۳۹۱: ۵۶؛ کامیار، ۱۳۹۴: ۶۲). به عبارت دیگر، حق در حقوق عمومی به معنای قدرتی است که به فرد داده می‌شود تا در چارچوب نظام حقوقی از امکانات و حمایت‌های دولت بهره‌مند شود، اما این قدرت نباید به زیان منافع عمومی یا تضییع حقوق دیگران مورد استفاده قرار گیرد (زرگوش، ۱۳۹۱: ۷۹). حدود حق در هر دو قلمرو، در پرتو اصول کلی حقوق، فقه و رویه قضایی مشخص می‌شود. در حقوق خصوصی، اصولی مانند حسن نیت، عدم تضییع حقوق دیگران و منع اعمال اضراری حق، نقش محدودکننده دارند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۵۵؛ موحد، ۱۳۹۷: ۴۱). در حقوق عمومی، قوانین اساسی، مقررات اداری و نظارت قضایی ابزارهای کنترل اعمال حق هستند که از سوءاستفاده قدرت جلوگیری می‌کنند (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲: ۶۵؛ دلاوری، ۱۳۹۳: ۴۹). این محدودیت‌ها همواره با هدف تعادل میان آزادی فردی و منافع جمعی اعمال می‌شوند و تضمین می‌کنند که حقوق مشروع، به زیان دیگران یا جامعه تغییر ماهیت ندهند. فقه اسلامی نیز چارچوبی نظری و عملی برای تعیین حدود حق فراهم کرده است. قاعده «لاضرر» و مفهوم «تسبیب»، محدودیت‌های طبیعی و اخلاقی بر اعمال حق را تعیین می‌کنند و راهکارهای جبران خسارت ناشی از سوءاستفاده از حق را پیش‌بینی می‌کنند (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷: ۶۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۷۸). این قواعد فقهی نشان می‌دهند که حق نه تنها یک اختیار قانونی، بلکه مسؤولیتی در قبال دیگران و جامعه نیز هست و باید در راستای اهداف عدالت و خیر عمومی اعمال شود. به طور کلی، مفهوم حق و حدود آن در حقوق خصوصی و عمومی بر پایه ترکیبی از قانون، قاعده اخلاقی، اصول عمومی حقوق و آموزه‌های فقهی شکل می‌گیرد. شناخت دقیق این حدود، پیش‌نیاز فهم ضمانت اجرای سوءاستفاده از حق است و پایه‌ای برای تحلیل‌های بعدی در حوزه مسؤولیت مدنی، اداری و کیفری فراهم می‌کند (بافهم و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳۵؛ زرگوش، ۱۳۹۱: ۸۲). بدون تعیین روشن حدود حق، امکان اعمال عدالت و جلوگیری از رفتارهای سوءاستفاده‌آمیز به طور مؤثر وجود نخواهد داشت و نهاد حقوقی حق از هدف اصلی خود دور خواهد شد.

۲-۱- خاستگاه نظریه سوءاستفاده از حق در حقوق اسلامی و حقوق ایران

نظریه سوءاستفاده از حق در حقوق ایران و حقوق اسلامی از مبانی عمیق فقهی و اصول حقوقی نشأت گرفته است و به طور خاص با هدف جلوگیری از اعمال حقوق به شیوه‌ای که به زیان دیگران یا جامعه تمام شود شکل گرفته است. در حقوق اسلامی، خاستگاه این نظریه مستقیماً به قاعده فقهی «لاضرر» و مفاهیم مرتبط با مسؤولیت و عدالت بازمی‌گردد. قاعده «لاضرر» بیان می‌کند که هیچ‌کس حق ندارد با اعمال خود به دیگری ضرر برساند و به این ترتیب، آزادی‌های فردی در چارچوب اخلاق و عدالت محدود می‌شود (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۷۸/۲). علاوه بر این، مفاهیمی مانند تسبیب و حق مشروع، ابزارهایی فقهی برای بازشناسی مصادیق سوءاستفاده از حق فراهم می‌کنند و به قاضی امکان می‌دهند که میان اعمال قانونی و سوءاستفاده از آن تمایز قائل شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۶۲؛ آشتیانی، ۱۳۶۹: ۴۱).

در حقوق ایران، نظریه سوءاستفاده از حق به طور رسمی از طریق رویه قضایی و آموزه‌های حقوقی شکل گرفته است. حق به عنوان یک ابزار قانونی برای حفظ منافع فردی تعریف می‌شود، اما قانون‌گذار و قاضی با استفاده از اصول عمومی حقوق، قاعده «لاضرر» و عدالت، مرزهای آن را تعیین می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۹). برای مثال، در حقوق مدنی ایران، مالکیت خصوصی یا حقوق قراردادی مطلق نیست و اعمال این حقوق نباید به نحوی باشد که موجب ضرر غیرمتعارف به دیگران گردد (ره‌پیک، ۱۳۷۸: ۴۰؛ باریکلو، ۱۳۸۷: ۵۰). در مواردی که اعمال حق به قصد زیان رساندن یا تحقق منافع غیرمنصفانه باشد، قاضی می‌تواند از طریق ابزارهایی مانند مسؤولیت مدنی، ابطال اعمال حقوقی یا الزام به جبران خسارت وارد عمل شود (شهیدی، ۱۳۹۱: ۵۲؛ ره‌پیک، ۱۳۸۳: ۴۵).

در قلمرو حقوق عمومی نیز، نظریه سوءاستفاده از حق به‌ویژه در برخورد با اختیارات قانونی مقامات دولتی اهمیت پیدا می‌کند. اعمال حق به عنوان یک ابزار قانونی از سوی دولت یا نهادهای عمومی باید با رعایت مصالح عمومی و حقوق شهروندان همراه باشد. در این زمینه، قاعده «لاضرر» و اصول کلی حقوق اداری،

محدودیت‌های لازم را بر اعمال اختیار دولتی اعمال می‌کنند (عطریان، ۱۳۹۶: ۳۰۳-۳۰۴). بدین ترتیب، نظریه سوءاستفاده از حق نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح نهادهای عمومی، ابزاری برای پیشگیری از تضییع حقوق و حفظ عدالت اجتماعی محسوب می‌شود.

یکی از ویژگی‌های مهم خاستگاه نظریه سوءاستفاده از حق، تلفیق آموزه‌های فقهی با اصول مدرن حقوقی است. در حقوق خصوصی ایران، بسیاری از آموزه‌ها و رویه‌های قضایی متأثر از فقه امامیه و اصولی مانند قاعده «لاضرر» و عدالت است (موحد، ۱۳۹۷: ۵۲؛ جوانی، ۱۳۲۸: ۳۶). این تلفیق موجب می‌شود که نظریه سوءاستفاده از حق هم جنبه اخلاقی و هم جنبه حقوقی داشته باشد و بتواند به عنوان ابزاری منعطف در کنترل رفتارهای ناعادلانه یا خارج از چارچوب قانونی اعمال شود (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷: ۶۹).

در مجموع، خاستگاه نظریه سوءاستفاده از حق در حقوق اسلامی و ایران، هم با اصول فقهی مانند «لاضرر»، «تسبیب» و «حسن‌نیت» و هم با اصول مدنی و عمومی حقوق ایران مرتبط است. این خاستگاه، چارچوبی برای شناسایی مصادیق سوءاستفاده از حق و تعیین ضمانت اجرای مناسب فراهم می‌آورد و نقش مهمی در تأمین تعادل میان آزادی فردی و مصالح جمعی ایفا می‌کند (موحد، ۱۳۹۷: ۵۵؛ بهشتیان، ۱۳۹۱: ۶۱). بدون توجه به این اصول نظری، امکان برخورد حقوقی مؤثر با سوءاستفاده از حق محدود خواهد بود و کارکرد نهاد حق در تحقق عدالت اجتماعی به خطر می‌افتد.

۳-۱- مبانی فلسفی و اخلاقی منع سوءاستفاده از حق

مفهوم سوءاستفاده از حق نه تنها یک مسأله حقوقی، بلکه یک موضوع فلسفی و اخلاقی است که مبانی آن در اندیشه‌های حقوقی و فقهی ایران ریشه دارد. از منظر فلسفه حقوق، هر حقی که به فرد داده می‌شود، به منزله‌ی یک ابزار برای تحقق عدالت و نظم اجتماعی است و نه وسیله‌ای برای رسیدن به منافع غیرمنصفانه یا زیان رساندن به دیگران (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۵۵). بنابراین، محدودیت‌هایی که بر اعمال حق وضع می‌شود، نه نقض آزادی فردی، بلکه تضمینی برای همزیستی مسالمت‌آمیز و رعایت انصاف اجتماعی است (موحد، ۱۳۹۷: ۵۵).

۴۱). فلسفه حقوق تأکید دارد که اعمال حقوق بدون رعایت اصول اخلاقی و عدالت، می‌تواند باعث فروپاشی روابط اجتماعی و تضییع حقوق افراد شود.

در حقوق اسلامی، مبانی فلسفی منع سوءاستفاده از حق به قاعده فقهی «لاضرر» و اصول عدالت بازمی‌گردد. این قاعده، پایه‌ای برای ایجاد تعادل میان آزادی فردی و مصلحت جمعی است و اعمال حق را به رعایت موازین اخلاقی و اجتماعی محدود می‌کند (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۷۸ / ۲). همچنین، آموزه‌های فقهی مانند حسن‌نیت، انصاف و مصلحت عمومی، معیارهایی اخلاقی برای شناسایی مصادیق سوءاستفاده از حق فراهم می‌آورند (جواد آملی، ۱۳۸۴: ۶۲). به این ترتیب، فلسفه حقوق اسلامی نشان می‌دهد که حق نمی‌تواند مستقل از وظیفه اخلاقی و اجتماعی باشد و محدودیت‌های حقوقی در راستای تحقق ارزش‌های اخلاقی وضع می‌شوند.

در حوزه حقوق خصوصی ایران، مبانی اخلاقی منع سوءاستفاده از حق نیز از قاعده لاضرر، اصول انصاف و عدالت و رویه قضایی نشأت می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۹؛ باریکلو، ۱۳۸۷: ۳۲). برای نمونه، اعمال حق مالکیت یا حق قراردادی به قصد زبان رساندن به دیگری، نه تنها از منظر حقوقی نامشروع است بلکه از منظر اخلاقی نیز قابل قبول نیست (رهپیک، ۱۳۷۸: ۴۰). آموزه‌های اخلاقی در این زمینه، نقش تکمیلی دارند و قاضی را قادر می‌سازند تا علاوه بر چارچوب قانونی، بر اساس انصاف و عدالت، رفتارهای ناعادلانه را کنترل کند.

در حقوق عمومی نیز، مبانی فلسفی و اخلاقی منع سوءاستفاده از حق اهمیت مضاعف پیدا می‌کنند، زیرا اعمال اختیارات قانونی توسط دولت یا نهادهای عمومی می‌تواند آثار گسترده‌ای بر جامعه داشته باشد (بهشتیان، ۱۳۹۱: ۵۹؛ کامیار، ۱۳۹۴: ۶۵). اصولی مانند عدالت اداری و احترام به حقوق شهروندان، چارچوب اخلاقی و فلسفی را برای محدود کردن سوءاستفاده از اختیار فراهم می‌آورند و تضمین می‌کنند که تصمیمات دولتی با مصالح عمومی و انصاف اجتماعی هم‌سو باشد.

از منظر نظری، منع سوءاستفاده از حق یک ضرورت فلسفی برای حفظ توازن میان آزادی فردی و مصالح جمعی است. بدون

توجه به این مبانی، حقوق فردی می‌تواند ابزاری برای ظلم، اجحاف یا بهره‌برداری نامشروع شود (موحد، ۱۳۹۷: ۵۲). فلسفه حقوق و اخلاق در اینجا مکمل هم هستند و با شناسایی خطوط قرمز اعمال حق، تضمین می‌کنند که حقوق نه تنها قانونی بلکه عادلانه و اخلاقی نیز اعمال شود (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷: ۶۹). در نتیجه، مبانی فلسفی و اخلاقی منع سوءاستفاده از حق، پایه‌ای برای توسعه قواعد حقوقی و ضمانت اجراهای مناسب در حقوق خصوصی و عمومی ایران فراهم می‌آورد و نقش مهمی در تحقق عدالت اجتماعی ایفا می‌کند.

۴-۱- تمایز مفهوم حق در حقوق عمومی و خصوصی ایران
مفهوم حق در نظام حقوقی ایران، بسته به قلمرو اعمال آن، دارای ویژگی‌ها و محدودیت‌های متفاوتی است که تفاوت بنیادینی میان حقوق خصوصی و حقوق عمومی ایجاد می‌کند. در حقوق خصوصی، حق به‌عنوان ابزاری برای تأمین منافع فردی و تحقق اهداف شخصی تعریف می‌شود و بیشتر جنبه فردگرایانه دارد. حق مالکیت، حقوق قراردادی، حقوق خانواده و حقوق مالی نمونه‌هایی از حقوق خصوصی هستند که بر اساس قانون مدنی و اصول فقهی شکل گرفته‌اند (باریکلو، ۱۳۸۷: ۳۵؛ رهپیک، ۱۳۷۸: ۴۰). در این قلمرو، فرد می‌تواند حق خود را اعمال کند، اما اعمال این حق نباید موجب ضرر غیرمتعارف یا سوءاستفاده از آن گردد، چراکه اصل «لاضرر» و قواعد مربوط به انصاف و عدالت، محدودیت‌هایی برای اعمال حق وضع کرده‌اند (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۷۸ / ۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۹). بنابراین، حقوق خصوصی همواره با مسئولیت و محدودیت‌های اخلاقی و حقوقی همراه است.

در مقابل، حقوق عمومی که شامل حقوق و اختیارات دولت، نهادهای عمومی و منافع جمعی است، رویکرد متفاوتی نسبت به مفهوم حق دارد. در این قلمرو، حق بیشتر به عنوان ابزاری برای تحقق مصالح عمومی و تأمین نظم اجتماعی مطرح می‌شود و محدودیت‌ها و ملاحظات اخلاقی و اجتماعی برجسته‌تر هستند (بهشتیان، ۱۳۹۱: ۵۹؛ کامیار، ۱۳۹۴: ۶۵). برای مثال، اعمال اختیارات قانونی توسط مقامات دولتی باید با رعایت عدالت، شفافیت و مصالح عمومی همراه باشد و هرگونه سوءاستفاده از اختیارات قانونی، چه مستقیم و چه غیرمستقیم،

قانونی اعمال آن اهمیت دارد. شناخت این تمایز برای تحلیل سوءاستفاده از حق و طراحی ضمانت اجرای مناسب، ضروری است.

۵-۱- جایگاه سوءاستفاده از حق در مبانی نظری فقه جزا

در فقه امامیه، «حق» به عنوان نوعی سلطه و اختیار مشروع شناخته می شود که شارع آن را برای تحقق مصالح فردی و اجتماعی به اشخاص اعطا کرده است. با این حال، مشروعیت اعمال حق مطلق نبوده و همواره در چارچوب اهداف شارع، مصلحت عمومی و منع اضرار به غیر معنا می یابد. از این منظر، هرچند اعمال حق در اصل امری مجاز تلقی می شود، اما خروج از حدود متعارف و استفاده ابزاری از آن به گونه ای که منجر به تضییع حقوق دیگران یا اختلال در نظم اجتماعی گردد، از حمایت شرعی خارج می شود. این رویکرد، مبانی نظری تحلیل «سوءاستفاده از حق» در فقه جزا را تشکیل می دهد (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۹۵).

فقه جزای اسلامی، برخلاف حقوق کیفری مدرن که مفهوم جرم انگاری را عمدتاً بر پایه نص قانونی استوار می سازد، بر اصول کلی و قواعد عام فقهی تکیه دارد. قواعدی همچون «لاضرر و لااضرار»، «نفی سبیل» و «حفظ نظام» به عنوان مبانی بنیادین سیاست جنایی اسلامی، امکان مداخله کیفری در برابر رفتارهایی را فراهم می کنند که اگرچه در ظاهر مشروع اند، اما در عمل منجر به ضرر اجتماعی می شوند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۴۱). بر این اساس، سوءاستفاده از حق زمانی واجد اهمیت کیفری می شود که آثار آن از قلمرو روابط خصوصی فراتر رفته و نظم عمومی یا منافع جمعی را تهدید کند.

از منظر فقه جزا، سوءاستفاده از حق به طور مستقیم در زمره جرائم حدی یا مستوجب قصاص قرار نمی گیرد، زیرا این دسته از جرائم ناظر بر افعال معین و منصوص شرعی هستند. در مقابل، چنین رفتاری غالباً در قلمرو تعزیرات قابل تحلیل است؛ حوزه ای که به حاکم شرع اجازه می دهد بر اساس مصلحت عمومی، شرایط زمان و مکان و میزان آسیب اجتماعی رفتار، واکنش کیفری متناسبی اتخاذ کند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۹۴/۲۱). بدین معنا، تعزیرات نقش واسطه میان اخلاق اجتماعی، نظم

از منظر حقوق عمومی غیرمجاز است (پتفت و مرکزالمیری، ۱۳۹۷: ۵۶). این تفاوت نشان می دهد که در حقوق عمومی، حق فردی در چارچوب منافع جمعی محدود می شود و مصالح اجتماعی بر منافع فردی اولویت دارد.

تمایز دیگری که میان حقوق خصوصی و عمومی وجود دارد، در ماهیت تضمین های اعمال حق است. در حقوق خصوصی، اعمال حق معمولاً از طریق دادگاه ها و رویه قضایی، با تکیه بر مسؤولیت مدنی، الزام به جبران خسارت یا ابطال اعمال حقوقی کنترل می شود (ره پیک، ۱۳۸۳: ۴۵؛ شهیدی، ۱۳۹۱: ۵۲). این تضمین ها عمدتاً جنبه فردی دارند و هدف آن حمایت از فرد مقابل سوءاستفاده کننده است. درحالی که در حقوق عمومی، ضمانت اجراها بیشتر مبتنی بر اصول کلی حقوق اداری، دیوان عدالت اداری و نظارت قضایی بر عملکرد دولت است تا از تضییع حقوق شهروندان جلوگیری شود و تعادل میان منافع فردی و جمعی برقرار گردد (دلوری، ۱۳۹۳: ۶۲؛ زرگوش، ۱۳۹۱: ۵۵).

نکته قابل توجه این است که هرچند حقوق خصوصی و عمومی در کاربرد حق تفاوت دارند، اما هر دو قلمرو تحت تأثیر اصول اخلاقی و فقهی مانند قاعده «لاضرر»، انصاف و عدالت قرار دارند. در حقوق خصوصی، این اصول بیشتر جنبه اخلاقی و حمایتی دارند و قاضی را برای مداخله در موارد سوءاستفاده از حق توانمند می کنند (موحد، ۱۳۹۷: ۵۲). در حقوق عمومی، همین اصول با هدف تضمین اجرای عدالت اجتماعی و جلوگیری از تضییع حقوق شهروندان به کار گرفته می شوند (عطریان، ۱۳۹۶: ۳۰۵). این تلفیق میان اصول اخلاقی و حقوقی نشان دهنده وحدت نگرش حقوقی ایران به حق است، هرچند که ابزارها و رویکردها در دو قلمرو متفاوت هستند.

در مجموع، تمایز مفهوم حق در حقوق خصوصی و عمومی ایران نه تنها در ماهیت و کارکرد آن بلکه در محدودیت ها، ضمانت اجراها و رویکرد فلسفی و اخلاقی حاکم بر آن دیده می شود. در حقوق خصوصی، حق بیشتر ابزاری برای تحقق منافع فردی است که تحت نظارت قواعد اخلاقی و حقوقی قرار دارد، درحالی که در حقوق عمومی، حق ابزاری برای تأمین منافع جمعی است که رعایت عدالت، مصالح عمومی و کنترل

عمومی و عدالت کیفری را ایفا می‌کنند و امکان پاسخ‌گویی انعطاف‌پذیر به پدیده‌هایی همچون سوءاستفاده از حق را فراهم می‌سازند.

در این چارچوب نظری، عنصر قصد و انگیزه مرتکب نیز اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. اگر اعمال حق با نیت اضرار، سوءنیت خاص یا تحصیل منفعت نامشروع صورت گیرد، رفتار مزبور از دایره مشروعیت خارج شده و قابلیت تعقیب کیفری پیدا می‌کند. این تحلیل، با دیدگاه فقه امامیه مبنی بر توجه به مقاصد افعال و نتایج اجتماعی آن‌ها هم‌راستاست و نشان می‌دهد که فقه جزای اسلامی صرفاً به ظاهر رفتار بسنده نمی‌کند، بلکه آثار واقعی آن را در تعیین مسؤولیت کیفری لحاظ می‌نماید (صدر، ۱۴۱۴ق: ۲۸۱). در نهایت، می‌توان گفت مبانی نظری فقه جزا، با تأکید بر منع اضرار، حفظ مصلحت عمومی و اختیار حاکم در تعزیر، چارچوبی منسجم برای تحلیل سوءاستفاده از حق فراهم می‌آورد. این چارچوب، زمینه لازم برای بررسی تطبیقی این نهاد با حقوق کیفری موضوعه را مهیا می‌سازد و نشان می‌دهد که فقه امامیه، ظرفیت نظری و عملی لازم برای پاسخ کیفری به پدیده سوءاستفاده از حق را داراست؛ امری که در بخش‌های بعدی مقاله، به‌ویژه در تحلیل تطبیقی ضمانت اجرای کیفری آن، به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۲- قلمرو و مصادیق سوءاستفاده از حق در حقوق عمومی

بخش «قلمرو و مصادیق سوءاستفاده از حق در حقوق عمومی» به بررسی جلوه‌های عینی این پدیده در ساختار اداری و اساسی کشور اختصاص دارد. در این قسمت، نخست جلوه‌های سوءاستفاده در حقوق اداری مانند تأخیر یا خودداری از انجام وظایف و استفاده اِبرزاری از اختیارات قانونی تحلیل می‌شود و سپس مصادیق آن در حقوق اساسی همچون سوءاستفاده از آزادی‌ها و اختیارات حکومتی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۱- حقوق اداری

در حقوق اداری ایران، مفهوم سوءاستفاده از حق عمدتاً با اعمال نادرست یا خارج از حدود اختیارات قانونی مقامات دولتی مرتبط است. یکی از مصادیق مهم این سوءاستفاده، تأخیر یا خودداری غیرموجه مقام اداری از انجام وظیفه است. عدم اجرای وظایف قانونی توسط مقامات دولتی، به‌ویژه در زمینه‌های تملک

اراضی، تصویب طرح‌های شهری و ارائه خدمات عمومی، می‌تواند منجر به تضییع حقوق شهروندان و ایجاد خسارات غیرقابل جبران شود (بهشتیان، ۱۳۹۱: ۵۹؛ دلاوری، ۱۳۹۳: ۶۲).

مصادیق دیگر سوءاستفاده از حق در حوزه اداری، استفاده اِبرزاری از اختیارات قانونی است؛ یعنی وقتی مقام اداری از اختیارات خود برای اهداف شخصی، سیاسی یا خارج از چارچوب قانونی بهره می‌گیرد و منافع عمومی را نادیده می‌انگارد (پتفت و مرکزالمیری، ۱۳۹۷: ۵۶؛ زرگوش، ۱۳۹۱: ۵۵). چنین رفتارهایی نقض اصل انصاف و عدالت اداری به شمار می‌رود و ممکن است تحت نظارت قضایی دیوان عدالت اداری مورد رسیدگی قرار گیرد (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲: ۴۵؛ شیرزاد، ۱۳۹۲: ۳۲).

در مجموع، قلمرو سوءاستفاده از حق در حقوق اداری شامل هرگونه عمل یا ترک عمل مقام دولتی است که برخلاف اهداف قانونی و مصالح عمومی باشد و حقوق شهروندان را تضییع کند. شناسایی دقیق این مصادیق، زمینه‌ساز طراحی ضمانت اجرای مؤثر برای حفظ تعادل میان اختیارات دولت و حقوق عمومی شهروندان است (راسخ، ۱۳۹۵: ۶۰؛ قاضی، ۱۳۸۴: ۴۸).

۲-۲- حقوق اساسی

در قلمرو حقوق اساسی ایران، سوءاستفاده از حق می‌تواند به صورت اعمال ناصحیح یا خارج از حدود قانونی آزادی‌های شهروندی بروز کند. یکی از مهم‌ترین مصادیق، سوءاستفاده از آزادی بیان، اجتماعات و سایر آزادی‌ها است که با هدف برهم زدن نظم عمومی یا نقض حقوق دیگران انجام می‌شود. برای نمونه، استفاده اِبرزاری از آزادی تجمعات به منظور منافع شخصی یا سیاسی، برخلاف اهداف قانون اساسی و حقوق عمومی، مصداق سوءاستفاده از حق به شمار می‌رود (فیاض‌بخش و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷۰؛ سرحدی و همکاران، ۱۳۹۷: ص. ۱۱۵). همچنین، سوءاستفاده از اختیارات حکومتی یکی دیگر از مصادیق بارز است. هنگامی که مقامات دولتی از اختیارات خود برای تأمین منافع شخصی یا گروهی بهره می‌برند و از وظایف قانونی خود عدول می‌کنند، تعادل حقوقی میان دولت و شهروندان به هم می‌خورد (کامیار، ۱۳۹۴: ۴۸).

رضایی زاده و عطریان، ۱۳۹۲: ۵۰). این رفتارها ممکن است شامل تصویب یا اجرای طرح‌های شهری برخلاف مصالح عمومی، سلب مالکیت غیرموجه و یا اعمال فشارهای ناعادلانه باشد (کامیار، ۱۳۸۲: ۴۲؛ عباسی‌دکانی، ۱۳۸۲: ۹۵). در نتیجه، قلمرو سوءاستفاده از حق در حقوق اساسی نه تنها به محدودسازی غیرموجه آزادی‌ها بازمی‌گردد، بلکه هرگونه کاربرد ابزاری از اختیارات حکومتی که موجب تضییع حقوق شهروندان یا نقض عدالت اجتماعی شود را نیز در برمی‌گیرد (بولانژه، ۱۳۷۶: ۸۸؛ کاشانی، ۱۳۹۱: ۵۴؛ علیزاده خرازی، ۱۳۸۹: ۳۶).

رضایی زاده و عطریان، ۱۳۹۲: ۵۰). این رفتارها ممکن است شامل تصویب یا اجرای طرح‌های شهری برخلاف مصالح عمومی، سلب مالکیت غیرموجه و یا اعمال فشارهای ناعادلانه باشد (کامیار، ۱۳۸۲: ۴۲؛ عباسی‌دکانی، ۱۳۸۲: ۹۵). در نتیجه، قلمرو سوءاستفاده از حق در حقوق اساسی نه تنها به محدودسازی غیرموجه آزادی‌ها بازمی‌گردد، بلکه هرگونه کاربرد ابزاری از اختیارات حکومتی که موجب تضییع حقوق شهروندان یا نقض عدالت اجتماعی شود را نیز در برمی‌گیرد (بولانژه، ۱۳۷۶: ۸۸؛ کاشانی، ۱۳۹۱: ۵۴؛ علیزاده خرازی، ۱۳۸۹: ۳۶).

۳-۳-۲ در مالکیت: اعمال حق مالکانه به ضرر غیر یا خارج از منفعت مشروع

در حقوق خصوصی ایران، مالکیت به عنوان یکی از حقوق بنیادین، با محدودیت‌های قانونی و اخلاقی همراه است تا از تضییع حقوق دیگران جلوگیری شود. یکی از مصادیق سوءاستفاده از حق در این حوزه، اعمال حق مالکانه به ضرر غیر یا خارج از منفعت مشروع است. به عبارت دیگر، اگر مالک از اختیارات خود صرفاً با هدف ایجاد زیان برای دیگران یا تحقق منافع غیرمشروع استفاده کند، رفتار وی مصداق سوءاستفاده از حق محسوب می‌شود (جوانی، ۱۳۲۸: ۳۶؛ ره‌پیک، ۱۳۷۸: ۴۱). نمونه‌های بارز شامل بستن مسیرهای دسترسی به املاک مجاور، ایجاد مزاحمت غیرضروری برای همسایگان یا استفاده از اموال خود به نحوی که موجب ضرر نامتعارف به دیگران شود، است (پورعبدالله، ۱۳۸۳: ۵۲؛ شهیدی، ۱۳۹۱: ۶۸). حتی زمانی که مالک حقوق قانونی خود را اعمال می‌کند، رعایت قاعده لاضرر و اصول اخلاقی ضروری است تا حقوق دیگران تضییع نشود (اسدی، ۱۳۹۱: ۹۸؛ کریمی، ۱۳۸۹: ۷۵). بنابراین، قلمرو سوءاستفاده از حق در مالکیت شامل هرگونه اعمال مالکانه‌ای است که نه به سود مشروع مالک بلکه به زیان دیگران یا برخلاف مصلحت اجتماعی باشد. این مفهوم نشان‌دهنده پیوند حقوقی و اخلاقی مالکیت و ضرورت تعادل میان منافع فردی و اجتماعی در نظام حقوقی ایران است.

بخش «قلمرو و مصادیق سوءاستفاده از حق در حقوق خصوصی» به واکاوی جلوه‌های این نهاد در روابط فردی و اجتماعی اختصاص دارد. در این چارچوب، سوءاستفاده از حق می‌تواند در قراردادهای از طریق فسخ یا اجرای حق با قصد اضرار، در مالکیت با اعمال حق فراتر از حدود مشروع و به زیان دیگران و در خانواده از طریق طلاق یا حضانت با انگیزه سوء نمود یابد.

۳-۱-۳ در قراردادهای فسخ یا اجرای حق با انگیزه اضرار

در حقوق خصوصی ایران، یکی از مصادیق بارز سوءاستفاده از حق، استفاده ناصحیح از اختیارات قراردادی است. به‌ویژه هنگامی که طرف قرارداد از حق فسخ یا اجرای حق خود با انگیزه اضرار به طرف مقابل استفاده می‌کند، رفتار وی مصداق سوءاستفاده از حق شناخته می‌شود. این نوع اعمال برخلاف اصول اخلاقی و قانونی روابط قراردادی است و ممکن است موجب زیان نامتعارف یا غیرموجه شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۲؛ باریکلو، ۱۳۸۷: ۹۵). نمونه‌های متداول شامل فسخ قراردادی با هدف تحمیل خسارت اقتصادی یا جلوگیری از اجرای تعهدات قانونی طرف دیگر است، حتی زمانی که حق فسخ به لحاظ قانونی وجود دارد. همچنین اعمال حق حبس بدون رعایت حسن نیت، به‌ویژه در قراردادهای معاوضی، مصداق دیگری از سوءاستفاده است (امینی و حائری، ۱۳۹۵: ۳۲؛ موحد، ۱۳۹۷: ۴۵). رویه قضایی نیز تأکید دارد که هرگونه اجرای حق باید با رعایت اصل حسن نیت و عدم قصد اضرار به دیگری همراه باشد و استفاده ابزاری از حقوق قراردادهای که هدف آن

۳-۳-۳ در خانواده: طلاق یا حضانت با انگیزه سوء

در حقوق خصوصی ایران، خانواده یکی از حوزه‌های حساس و آسیب‌پذیر نسبت به سوءاستفاده از حق است. یکی از مصادیق مهم این سوءاستفاده، اعمال حق طلاق یا حضانت با انگیزه سوء است. به این معنا که یکی از زوجین از حق قانونی خود، نه برای رعایت منافع مشروع و حل مشکلات واقعی خانواده، بلکه با هدف اضرار یا فشار بر طرف مقابل استفاده می‌کند

(نقیبی، ۱۳۸۶: ۴۵؛ همای فرد، ۱۳۸۷: ۵۲). نمونه‌های متداول شامل طلاق به قصد تحمیل مشکلات مالی یا اجتماعی به همسر و فرزندان، یا استفاده از حق حضانت برای محدود کردن حقوق والد دیگر است. حتی در مواردی که حق قانونی موجود است، هدف سوء از اعمال آن موجب می‌شود که رفتار طرف سوءاستفاده از حق محسوب شود و می‌تواند مورد مجازات قانونی یا مداخله قضایی قرار گیرد (اکبرینه، ۱۳۹۰: ۱۹؛ نجاری و وزیری‌پور، ۱۳۹۵: ۱۶۵). رویه قضایی نیز تأکید دارد که هر گونه اعمال حق در حوزه خانواده باید با رعایت اصل حسن نیت، مصالح فرزندان و تعادل منافع زوجین همراه باشد (فهیمی، ۱۳۸۸: ۴۷). بنابراین، قلمرو سوءاستفاده از حق در خانواده، علاوه بر محدودیت‌های قانونی، تابع موازین اخلاقی و اجتماعی نیز هست که حفظ آن برای تضمین عدالت خانوادگی ضروری است.

۴- ضمانت اجرای سوءاستفاده از حق در حقوق عمومی

ضمانت اجرای سوءاستفاده از حق در حقوق عمومی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا رفتارهای مبتنی بر انحراف از حدود اختیارات اداری یا سیاسی می‌تواند اعتماد عمومی و کارآمدی نظام حقوقی را تضعیف کند. در این راستا، ضمانت اجرای اداری، کیفری و مدنی هر یک با سازوکار خاص خود به مقابله با این پدیده می‌پردازند و نقش دیوان عدالت اداری نیز به عنوان نهاد نظارتی و قضایی، مکمل این ابزارها در تضمین حاکمیت قانون است.

۴-۱- ضمانت اجرای اداری: ابطال تصمیم، تعلیق یا انفصال مأمور

در قلمرو حقوق عمومی ایران، سوءاستفاده از حق توسط مأموران یا مقامات اداری می‌تواند موجب نقض حقوق مردم و تضییع منافع عمومی شود. به همین دلیل، نظام حقوقی ایران برای مقابله با این نوع سوءاستفاده، مجموعه‌ای از ضمانت‌های اجرایی اداری را پیش‌بینی کرده است (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲: ۴۵؛ زرگوش، ۱۳۹۱: ۱۲۳). یکی از مهم‌ترین ابزارها، ابطال تصمیمات و مصوبات اداری است که خارج از حدود قانونی یا با انگیزه سوء اتخاذ شده‌اند. دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع نظارت قضایی، می‌تواند این مصوبات را ابطال و بدین ترتیب

از تضییع حقوق شهروندان جلوگیری کند (دلآوری، ۱۳۹۳: ۷۸؛ شیرزاد، ۱۳۹۲: ۶۲). علاوه بر ابطال، تعلیق یا انفصال مأمور اداری نیز به عنوان مجازات انضباطی برای جلوگیری از تکرار رفتار سوءاستفاده‌آمیز اعمال می‌شود. این اقدامات موجب تقویت مسؤولیت‌پذیری اداری و حفظ تعادل میان اختیارات قانونی و رعایت حقوق عمومی می‌گردد (بهشتیان، ۱۳۹۱: ۹۹؛ پتفت و مرکزالمیری، ۱۳۹۷: ۵۵). بنابراین، ضمانت اجرای اداری در برابر سوءاستفاده از حق نه تنها به بازگرداندن حقوق تضییع شده کمک می‌کند، بلکه با ایجاد اثر بازدارنده، از تکرار رفتارهای نامشروع در دستگاه‌های اجرایی جلوگیری می‌نماید و تضمین‌کننده تعادل میان منافع عمومی و اختیارات فردی است.

۴-۲- ضمانت اجرای کیفری: مجازات سوءاستفاده از مقام و موقعیت

سوءاستفاده از مقام و موقعیت در قلمرو حقوق عمومی ایران، علاوه بر آثار اداری و انضباطی، ممکن است دارای ابعاد کیفری نیز باشد. مقامات و مأموران دولتی که از اختیارات قانونی خود برای دستیابی به منافع شخصی یا تحمیل ضرر به دیگران استفاده می‌کنند، تحت شمول مواد مربوط به جرائم سوءاستفاده از قدرت یا اختلاس و تبانی قرار می‌گیرند (راسخ، ۱۳۹۵: ۸۷). این نوع سوءاستفاده شامل اعمال غیرقانونی اختیارات، اجرای تصمیمات به قصد اضرار به مردم و یا ممانعت عمدی از حقوق شهروندان است. ضمانت اجرای کیفری در این موارد شامل مجازات‌های تعزیری، حبس، جزای نقدی و محرومیت از خدمات عمومی می‌باشد که به منظور بازدارندگی و جبران خسارات عمومی اعمال می‌شود (دلآوری، ۱۳۹۳: ۸۵). با اعمال این مجازات‌ها، نه تنها عدالت کیفری تأمین می‌شود، بلکه پیام بازدارنده‌ای برای سایر مقامات و مأموران صادر می‌گردد و از تکرار سوءاستفاده‌های موقعیتی جلوگیری می‌شود. در نتیجه، ضمانت اجرای کیفری در حقوق عمومی، مکمل ابزارهای اداری و قضایی است و نقش اساسی در حفظ اعتماد عمومی و تقویت حاکمیت قانون ایفا می‌کند (پتفت و مرکزالمیری، ۱۳۹۷: ۶۲).

۳-۴- ضمانت اجرای مدنی: جبران خسارت ناشی از اقدامات اداری خودسرانه

در قلمرو حقوق عمومی ایران، اقدامات اداری خودسرانه یا سوءاستفاده از اختیارات قانونی می‌تواند موجب تضییع حقوق شهروندان و ایجاد خسارت گردد. نظام حقوقی ایران برای مقابله با این نوع رفتارها، ضمانت اجرای مدنی در قالب جبران خسارت ناشی از اقدامات اداری را پیش‌بینی کرده است (زرگوش، ۱۳۹۱: ۱۳۵؛ رضایی‌زاده و عطریان، ۱۳۹۲: ۴۸). بر اساس این رویکرد، اگر مقام یا مرجع اداری بدون رعایت ضوابط قانونی و با سوءاستفاده از موقعیت خود اقدام به صدور دستور یا تصمیم کند، زیان‌دیدگان می‌توانند از طریق طرح دعوای مطالبه خسارت در محاکم صالح نسبت به جبران ضرر اقدام کنند. این جبران ممکن است شامل پرداخت مبلغ مالی، بازگرداندن وضعیت پیشین یا انجام اقدام معادل برای رفع اثرات منفی باشد (کامیار، ۱۳۹۴: ۷۶؛ سرحدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۰). اجرای ضمانت مدنی ضمن حفاظت از منافع عمومی، نقش مهمی در ایجاد توازن میان اختیارات مقامات و حقوق مردم ایفا می‌کند و به تقویت حاکمیت قانون و اعتماد عمومی کمک می‌نماید. از این‌رو، ضمانت اجرای مدنی مکمل ابزارهای اداری و کیفری است و امکان بازدارندگی و اصلاح رویه‌های اداری را فراهم می‌آورد.

۴-۴- نقش دیوان عدالت اداری در کنترل سوءاستفاده از حق

دیوان عدالت اداری در نظام حقوقی ایران، به‌عنوان بازوی نظارتی قوه قضائیه بر اعمال و تصمیمات اداری، نقش محوری در پیشگیری و مقابله با سوءاستفاده از حق در قلمرو عمومی ایفا می‌کند. این دیوان موظف است تا تصمیمات و اقدامات مقامات و مراجع اداری را از منظر قانونی و حقوق شهروندی بررسی و کنترل کند و از تضییع حقوق افراد جلوگیری نماید (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲: ۴۵؛ دلاوری، ۱۳۹۳: ۷۲). یکی از مهم‌ترین ابزارهای دیوان، ابطال یا اصلاح تصمیمات اداری غیرقانونی و خودسرانه است. در صورتی که مرجع اداری اختیارات خود را به‌گونه‌ای اعمال کند که موجب ضرر نامتعارف یا اضرار به مردم گردد، دیوان می‌تواند ضمن اعلام ابطال تصمیم، دستور اصلاح یا توقف اجرای آن را صادر کند (شیرزاد، ۱۳۹۲: ۶۸). این سازوکار ضمن تأمین حقوق شهروندان، پیامی

بازدارنده به سایر مقامات اداری ارسال می‌کند و از سوءاستفاده‌های مشابه در آینده جلوگیری می‌نماید. دیوان عدالت اداری همچنین با نظارت مستمر بر رویه‌ها و دستورالعمل‌های اداری، امکان شناسایی خلأهای قانونی و تفسیر اصول کلی حقوق اداری را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، مقامات اجرایی مکلف به رعایت حقوق و آزادی‌های عمومی شده و چارچوب قانونی و اخلاقی در رفتار اداری تقویت می‌شود (راسخ، ۱۳۹۵: ۹۰؛ پتفت و مرکزالمیری، ۱۳۹۷: ۵۵). از این منظر، دیوان عدالت اداری نه تنها ابزار حقوقی و قضایی برای مقابله با سوءاستفاده از حق در اختیار دارد، بلکه نقش راهبردی در توازن میان اختیارات مقامات و حقوق مردم ایفا می‌کند و به تحقق اصل حاکمیت قانون و تقویت اعتماد عمومی کمک می‌نماید.

۵-۴- تحلیل فقه جزایی ضمانت اجرای کیفری سوءاستفاده از حق

سوءاستفاده از حق، هرچند در ظاهر رفتاری مبتنی بر اعمال یک اختیار قانونی یا شرعی است، اما در مواردی که منجر به اضرار به غیر، اخلال در نظم عمومی یا تضییع حقوق بنیادین افراد شود، می‌تواند واجد وصف کیفری تلقی گردد. فقه امامیه با تکیه بر اصولی همچون قاعده «لا ضرر»، قاعده «نفی سبیل» و مفهوم «اختلال در نظام»، ظرفیت لازم برای جرم‌انگاری این گونه رفتارها را در چارچوب فقه جزا فراهم کرده است (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۱۱۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۴۵). بر این اساس، اعمال حق نه تنها زمانی که ذاتاً نامشروع باشد، بلکه در مواردی که به‌صورت ابزاری و برخلاف هدف شارع مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند مستوجب ضمانت اجرای کیفری قرار گیرد.

در فقه جزای اسلامی، سوءاستفاده از حق به‌طور مستقیم ذیل عناوین حدود، قصاص یا دیات قرار نمی‌گیرد، بلکه عمدتاً در قلمرو تعزیرات قابل تحلیل است. تعزیر به‌عنوان مجازاتی که نوع، میزان و کیفیت آن به تشخیص حاکم شرع واگذار شده، امکان واکنش کیفری متناسب با شرایط و آثار اجتماعی رفتار را فراهم می‌سازد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۱/۳۹۶؛ اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۲۱). از منظر فقهی، هرگاه اعمال یک حق مشروع منجر به

مبنایی، امکان گفت‌وگوی تطبیقی میان فقه و حقوق کیفری را تقویت می‌کند.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که فقه جزای اسلامی با تأکید بر تعزیرات، مصلحت عمومی و منع اضرار، چارچوبی منعطف و کارآمد برای مقابله کیفری با سوءاستفاده از حق ارائه می‌دهد. این چارچوب نه تنها با اصول حقوق کیفری معاصر تعارضی ندارد، بلکه می‌تواند به‌عنوان پشتوانه نظری سیاست جنایی در نظام حقوقی ایران مورد استفاده قرار گیرد.

۵- ضمانت اجرای سوءاستفاده از حق در حقوق خصوصی

در حقوق خصوصی، ضمانت اجرای سوءاستفاده از حق به‌عنوان ابزار تعادل‌بخش روابط اشخاص عمل می‌کند. این ضمانت اجراها از یک‌سو در حوزه قراردادهای باطلان یا عدم نفوذ شروط و اعمال حقوقی متکی بر انگیزه زیان‌رسان نمود پیدا می‌کند و از سوی دیگر در حوزه مدنی، با الزام به جبران خسارت یا منع ادامه رفتار زیان‌بار، از تجاوز به حقوق مشروع دیگران جلوگیری می‌نماید.

۱-۵- ضمانت اجرای قراردادی: بطلان یا عدم نفوذ شرط یا عمل حقوقی

در قلمرو حقوق خصوصی ایران، یکی از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با سوءاستفاده از حق در روابط قراردادی، بطلان یا عدم نفوذ شرط یا عمل حقوقی است که با انگیزه اضرار به دیگری انجام می‌شود. اصول حاکم بر قراردادهای بر پایه حسن‌نیت، تعهد به اخلاق و رعایت حقوق طرف مقابل استوار است و هرگونه عمل حقوقی یا شرط قراردادی که صرفاً با هدف آسیب رساندن به طرف دیگر تنظیم شود، قابل ابطال یا سلب اثر است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۵۴؛ باریکلو، ۱۳۸۷: ۱۱۲). در این چارچوب، اگر یکی از طرفین قرارداد از حق خود سوءاستفاده کند، برای مثال شرطی بگذارد که اجرای آن به ضرر غیر یا خارج از چارچوب مشروعیت قراردادی باشد، مرجع قضایی می‌تواند آن شرط را باطل اعلام کند یا مانع نفوذ آن در روابط حقوقی شود (ره‌پیک، ۱۳۸۳: ۱۹۰). این ضمانت اجرا، نقش بازدارنده دارد و به‌نوعی پیام هشداردهنده برای طرفین قرارداد ارسال می‌کند که بهره‌برداری ابزاری از حقوق قراردادی پذیرفتنی نیست. نکته دیگر این است که بطلان یا عدم نفوذ شرط یا عمل حقوقی،

ضرر قابل توجه، بی‌عدالتی آشکار یا اخلال در نظم اجتماعی گردد، حاکم اسلامی می‌تواند به استناد مصلحت عمومی و به منظور جلوگیری از تکرار رفتار مضر، مرتکب را تعزیر نماید (صدر، ۱۴۱۴ق: ۲۸۷).

مبنای اصلی این مداخله کیفری، قاعده «لاضرر و لااضرار» است که نه تنها در حوزه مسئولیت مدنی، بلکه در عرصه سیاست جنایی اسلامی نیز نقش بنیادین ایفا می‌کند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۵۸). بر اساس این قاعده، هیچ‌گونه اعمال حق یا اختیار، حتی اگر در اصل مشروع باشد، نمی‌تواند مجوزی برای اضرار به دیگران یا جامعه تلقی شود. بنابراین، هنگامی که سوءاستفاده از حق به سطحی می‌رسد که امنیت حقوقی، نظم عمومی یا اعتماد اجتماعی را تهدید می‌کند، پاسخ کیفری نه تنها مجاز، بلکه ضروری خواهد بود؛ امری که در فقه از آن به «دفع فساد» و «حفظ نظام» تعبیر شده است (خمینی، ۱۳۷۸: ۲/۴۸۶).

در یک تحلیل تطبیقی میان فقه جزای اسلامی و حقوق کیفری ایران، می‌توان مشاهده کرد که قانونگذار ایرانی در بسیاری از موارد، همان منطقی را دنبال کرده است که در فقه امامیه در باب تعزیرات پذیرفته شده است. جرم‌انگاری سوءاستفاده از مقام و موقعیت اداری، اعمال قدرت برخلاف قانون و نقض حقوق شهروندی توسط مأموران دولتی، نمونه‌هایی از این هم‌گرایی هستند (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳۰۵؛ آشوری، ۱۳۹۸: ۱۴۲). در این موارد، قانونگذار بدون آنکه عنوان «سوءاستفاده از حق» را به‌طور صریح به‌کار گیرد، رفتارهایی را جرم‌انگاری کرده است که در تحلیل فقهی، مصداق بارز سوءاستفاده از اختیار مشروع محسوب می‌شوند.

نکته قابل توجه آن است که در هر دو نظام، عنصر کلیدی در تحقق مسئولیت کیفری، انگیزه و قصد مرتکب و همچنین آثار اجتماعی رفتار است. در فقه جزای اسلامی، اگر اعمال حق با قصد اضرار، انتقام‌جویی یا تحصیل منفعت نامشروع صورت گیرد، زمینه اعمال تعزیر فراهم می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۱/۴۱۲). در حقوق کیفری ایران نیز، سوءنیت خاص، تجاوز از حدود قانونی و ورود ضرر به منافع عمومی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق جرم دارند (آشوری، ۱۳۹۸: ۱۵۵). این اشتراک

ابزاری برای جبران زیان بلکه مکانیزمی بازدارنده و اصلاح‌گر است که از استمرار رفتارهای نابخشودنی جلوگیری کرده و تعادل حقوق و منافع طرفین را در نظام حقوقی ایران تضمین می‌کند (موحد، ۱۳۹۷: ۸۰).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که سوءاستفاده از حق، مفهومی فراتر از یک نهاد صرفاً مدنی یا اداری است و در مواردی که اعمال حق، از چارچوب اهداف شارع یا قانونگذار خارج شده و به اضرار ناروا، تضییع گسترده حقوق اشخاص یا اخلاق در نظم عمومی بینجامد، واجد ماهیتی کیفری خواهد بود. بر این اساس، تقلیل سوءاستفاده از حق به حوزه مسئولیت مدنی یا ضمانت اجرای اداری، پاسخگوی تمام ابعاد این پدیده پیچیده نبوده و در برخی موارد، مداخله کیفری اجتناب‌ناپذیر است.

تحلیل مبانی فقه جزای امامیه نشان داد که فقه، با تکیه بر قواعد عام و حاکم، ظرفیت نظری گسترده‌ای برای مقابله با سوءاستفاده از حق در اختیار دارد. قواعدی همچون «لا ضرر و لا ضرار»، «تسبیب»، «نفی سبیل» و اصل «حفظ نظام»، به‌وضوح دلالت بر آن دارند که اعمال حق، امری مطلق و رها از قید و شرط نیست، بلکه همواره مقید به رعایت مصالح عمومی، منع اضرار و حفظ نظم اجتماعی است. از منظر فقهی، هرگاه اعمال حق به ابزاری برای تحقق ظلم، اضرار یا تضعیف امنیت و عدالت اجتماعی تبدیل شود، چنین رفتاری از شمول حمایت شرعی خارج شده و می‌تواند زمینه‌ساز مسئولیت کیفری در قالب تعزیرات باشد.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که فقه جزای امامیه، با بهره‌گیری از نهاد تعزیر، امکان واکنش کیفری انعطاف‌پذیر و متناسب با شدت و گستره آثار سوءاستفاده از حق را فراهم می‌سازد. تعزیر، به‌عنوان ابزار سیاست جنایی اسلامی، این قابلیت را دارد که بدون ورود به قلمرو حدود و قصاص، نسبت به رفتارهای زیان‌بار نوپدید، از جمله سوءاستفاده‌های شدید از حقوق و اختیارات مشروع، پاسخ بازدارنده و اصلاح‌گرانه ارائه دهد. این ظرفیت فقهی، به‌ویژه در مواجهه با سوءاستفاده از اختیارات حکومتی و اداری، نقش تعیین‌کننده‌ای در تضمین عدالت و صیانت از حقوق شهروندان ایفا می‌کند.

صرفاً متکی به مفاد قرارداد نیست بلکه به قاعده عمومی حسن‌نیت و عدم سوءاستفاده از حق نیز تکیه دارد. بنابراین، حتی در صورتی که قرارداد یا شرط صریحاً خلاف قانون به نظر نرسد، در صورتی که انگیزه زیان‌رساندن به طرف مقابل آشکار شود، مرجع قضایی می‌تواند مداخله کند (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷: ۴۲). به این ترتیب، ضمانت اجرای قراردادی نه تنها به جبران آثار سوءاستفاده از حق کمک می‌کند، بلکه با تقویت اصول اخلاقی و عدالت در روابط خصوصی، به تعادل منافع طرفین و جلوگیری از اقدامات استثمارگری در قراردادها منجر می‌شود و زمینه‌ساز امنیت حقوقی در روابط قراردادی است.

۲-۵- ضمانت اجرای مدنی: الزام به جبران خسارت، منع ادامه سوءاستفاده

در حقوق خصوصی ایران، ضمانت اجرای مدنی سوءاستفاده از حق یکی از مهم‌ترین ابزارها برای بازدارندگی و جبران آثار زیان‌بار اعمال حقوق ناصواب است. این ضمانت اجرا شامل الزام به جبران خسارت و منع ادامه سوءاستفاده از حق می‌شود و نقش اساسی در حفظ توازن میان حقوق طرفین و جلوگیری از رفتارهای استثمارگری دارد (باریکلو، ۱۳۸۷: ۱۳۵؛ رهیپک، ۱۳۸۳: ۲۱۰). در این چارچوب، مرجع قضایی می‌تواند طرفی را که از حق خود سوءاستفاده کرده است، ملزم به جبران خسارت مالی یا معنوی وارد شده به طرف دیگر نماید. این الزام بر اساس قاعده عمومی مسئولیت مدنی و حسن‌نیت قراردادی اعمال می‌شود و هدف آن بازگرداندن وضعیت به حالت اولیه و تأمین عدالت میان طرفین است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۸). علاوه بر جبران خسارت، دادگاه می‌تواند با صدور حکم منع ادامه سوءاستفاده از حق، از تکرار رفتار مضر جلوگیری کند. این نوع ضمانت اجرا، ماهیتی پیشگیرانه دارد و مانع از آن می‌شود که یک فرد با استناد به حقوق مشروع، به‌طور مستمر به منافع دیگری آسیب برساند (شهیدی، ۱۳۹۱: ۱۲۰). با توجه به اصول حقوقی حاکم، الزام به جبران خسارت و منع ادامه سوءاستفاده، همراه با ارزیابی انگیزه و قصد متعرض صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، اعمال این ضمانت اجرا تنها زمانی امکان‌پذیر است که سوءاستفاده از حق با انگیزه اضرار یا تجاوز به منافع مشروع دیگری همراه باشد (بهرامی احمدی، ۱۳۹۵: ۶۵). به این ترتیب، ضمانت اجرای مدنی در حقوق خصوصی، نه تنها

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- آشتیانی، محمد بن حسن جعفر (۱۳۶۹)، *کتاب القضاء*، چاپ سوم، تهران: چاپخانه رنگین کمان.

- آشوری، محمد (۱۳۹۸). *حقوق جزای عمومی*. جلد اول، تهران: سمت.

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی*. جلد دوم، تهران: میزان.

- اسدی، لیلا (۱۳۹۱)، *حقوق مالی و اقتصادی خانواده*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- اکبرینه، پروین (۱۳۹۰)، «منع سوءاستفاده از حقوق خانواده». *نشریه زن و مطالعات خانواده*، ۵(۱۳): ۲۶-۱۳.

- امینی، اعظم و حائری، محمدحسن (۱۳۹۵)، «حق حبس و مبنای آن در عقود معاوضی با تکیه بر دیدگاه امام خمینی»، *پژوهشنامه متین*، ۱۵(۷۲): ۴۵-۱۹.

- باریکلو، علی رضا (۱۳۸۷)، *مسئولیت مدنی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.

- بافهم، محمد؛ فهیمی، عزیزاله و حسن زاده، مهدی (۱۴۰۲)، «سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی ایران و فرانسه». *فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۱(۱): ۱۳۳-۱۵۷.

- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۷۷). *سوءاستفاده از حق مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات اطلاعات.

از منظر حقوق کیفری ایران نیز، بررسی مقررات قانونی نشان داد که بخش قابل توجهی از جرائم مرتبط با سوءاستفاده از مقام، قدرت و اختیارات قانونی، در واقع مصادیق بارز سوءاستفاده از حق محسوب می‌شوند. قانونگذار ایرانی، متأثر از مبانی فقهی و ملاحظات سیاست جنایی، در مواردی که سوءاستفاده از حق واجد آثار اجتماعی گسترده یا تهدیدکننده نظم عمومی بوده است، به درستی رویکرد کیفری را برگزیده و ضمانت اجرای تعزیری را پیش‌بینی کرده است. با این حال، فقدان یک چارچوب مفهومی منسجم برای تبیین «سوءاستفاده کیفری از حق» موجب شده است که مرز میان مسئولیت مدنی، اداری و کیفری همواره شفاف نباشد.

بررسی تطبیقی سوءاستفاده از حق در حقوق عمومی و خصوصی نشان داد که هرچند ماهیت و کارکرد ضمانت اجرایها در این دو حوزه متفاوت است، اما مبانی فقهی حاکم بر آنها مشترک است. در حقوق خصوصی، تمرکز اصلی بر جبران خسارت و اعاده تعادل میان منافع اشخاص است، درحالی که در حقوق عمومی، هدف اصلی، پیشگیری از تمرکز و انحراف قدرت و حمایت از منافع جمعی و نظم عمومی است. نقطه اشتراک این دو حوزه، آن است که در هر دو، در صورت عبور سوءاستفاده از آستانه تحمل اجتماعی و حقوقی، توسل به ضمانت اجرای کیفری از منظر فقه و حقوق موضوعه قابل توجیه خواهد بود.

در نهایت، مقاله نتیجه می‌گیرد که مقابله مؤثر با سوءاستفاده از حق، مستلزم اتخاذ **رویکردی تلفیقی و نظام‌مند** است که به صورت هم‌زمان از ظرفیت‌های فقه جزای امامیه، حقوق کیفری، ضمانت اجرای اداری و مسئولیت مدنی بهره‌گیرد. طراحی معیارهای روشن برای تشخیص سوءاستفاده کیفری از حق، تقویت هماهنگی میان نهادهای تقنینی و قضایی و بازخوانی نقش تعزیر در سیاست جنایی ایران، می‌تواند نقش مهمی در ارتقای عدالت کیفری، تضمین امنیت حقوقی و افزایش اعتماد عمومی به نظام حقوقی ایفا کند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰). قواعد فقه. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۵). سوءاستفاده از حق مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بهشتیان، سید محسن (۱۳۹۱). تملک اراضی توسط شهرداری‌ها. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- بولانژه، ژان (۱۳۷۶). «اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه». ترجمه علیرضا محمدزاده وادقانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲(۳۶): ۷۳-۱۰۰.
- پتفت، آراین و مرکزالمیری، احمد (۱۳۹۷). مفهوم قلمرو اصول کلی حقوق اداری، امکان جلوگیری و چگونگی استناد به آن در رسیدگی‌های قضایی. چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- پورعبدالله، محسن (۱۳۸۳). «ضررهای نامتعارف همسایگی». نشریه دادرسی، ۱۰(۴۳): ۵۰-۵۶.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). حق و تکلیف در اسلام. چاپ سوم، تهران: نشر اسراء.
- جوانی، موسی (۱۳۲۸). «مالکیت خصوصی و قاعده لاضرر»، نشریه کانون وکلاء، ۵(۱۰): ۳۴-۳۹.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دلاوری، محمدرضا (۱۳۹۳). نحوه نظارت دیوان عدالت اداری نسبت به آرا و تصمیمات مراجع اختصاصی اداری. چاپ اول، تهران: نشر وکالت.
- راسخ، محمد (۱۳۹۵). نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی. چاپ اول، تهران: انتشارات دراک.
- رضایی‌زاده، محمدجواد و عطریان، فرامرز (۱۳۹۲). «مسئولیت مدنی دولت ناشی از تصویب، تغییر و یا عدم اجرای طرح‌های شهری»، فصلنامه علمی-پژوهشی حقوق اداری، ۱(۱): ۴۵-۵۴.
- ره‌پیک، حسن (۱۳۸۳). حقوق مسئولیت مدنی و جبران‌ها. چاپ بیستم، تهران: انتشارات خرسندی.
- ره‌پیک، سیامک (۱۳۷۸). «مروری دوباره بر قاعده لاضرر و تأثیر آن بر ضرر». فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ۴(۱۴-۱۳): ۳۵-۴۴.
- زرگوش، مشتاق (۱۳۹۱). حقوق اداری، تملک املاک شبیه تملک‌ها و سلب مالکیت. چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- سرحدی، زهرا؛ غمامی، محمدمهدی و حبیب‌زاده، توکل (۱۳۹۷). «حدود مالکیت خصوصی و عمومی در ایران: نگاهی جامعه‌شناختی». نشریه پژوهش اجتماعی، ۵(۴۱): ۱۰۴-۱۱۷.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۱). تجاوز از حق مجموعه مقالات حقوقی. چاپ سوم، تهران: انتشارات مجد.
- شیرزاد، امید (۱۳۹۲). دلایل ابطال مصوبات دولتی در دیوان عدالت اداری. چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل/جاودانه.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۴ق). الاسلام یقود الحیاء. قم: دارالتعارف.
- صدرالحفاظی، نصرالله (۱۳۷۲). نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری. چاپ اول، تهران: نشر شهریار.
- عباسیداکانی، خسرو (۱۳۸۲). «آیا مصالح عمومی و اجتماعی می‌تواند موجب نقض قانون شود؟». نشریه کانون، ۱۵(۴۸): ۸۹-۱۰۰.
- عطریان، فرامرز (۱۳۹۶). حقوق اداری تطبیقی: اداره خوب. تهران: نشر میزان.
- عزیززاده‌خرازی، مسعود (۱۳۸۹). «قیمت عادلانه و تملک دستگاه‌های اجرایی». نشریه قضاوت، ۱۵(۶۵): ۳۴-۳۸.
- فهیمی، فاطمه (۱۳۸۸). زن و حقوق مالی (مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام، ایران و کنوانسیون رفع تبعیض از زنان). چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.

- نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). «سوءاستفاده از حق در حقوق خانواده از منظر فقه امامیه و حقوق ایران». نشریه فقه و حقوق خانواده، ۵(۴۷): ۳۸-۶۰.

- همای فرد، زینب (۱۳۸۷). نظریه سوءاستفاده از حق زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه پیام نور مرکز.

- فیاض بخش، مرجانه؛ عسگرخانی، ابومحمد و میرعباسی، سید باقر (۱۳۹۷). «نقش اصول حقوقی در رفع اجمال و سکوت حقوق ایران در پرتو ماده ۳ آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹». دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۳(۱۹): ۲۶۳-۲۸۲.

- قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۴). بایسته های حقوق اساسی، چاپ نهم، تهران: نشر میزان.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). سوءاستفاده از حق یا تقصیر در اجرای حق. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). الزام های خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی). جلد اول، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- کامیار، غلامرضا (۱۳۸۲). حقوق شهری. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

- کامیار، غلامرضا (۱۳۹۴). حقوق اداری اموال سلب مالکیت به سبب منفعت عمومی. چاپ سوم، تهران: انتشارات مجد.

- کریمی، عباس (۱۳۸۹). آیین دادرسی مدنی. چاپ دوم، تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵). قواعد فقه. جلد اول، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- موحد، مصطفی (۱۳۹۷). حق و سوءاستفاده از آن. چاپ اول، تهران: نشر کارنامه.

- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۹). القواعد الفقهیه. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- نجاری، محمدحسن و وزیری پور، شهناز (۱۳۹۵). «شیوه های پیشگیرانه سوءاستفاده زوج از حقوق خود». نشریه فقه و حقوق خانواده، ۱۵(۶۴): ۱۵۳-۱۷۷.

- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.